



❖ مناسبت : اعتکاف

❖ موضوع : تفکر ۱ (درقیامت)

❖ عنوان : ارزشمند ترین عبادت

❖ پیام : انتخابات مسأله ای است که فردای قیامت بابت آن جواب خواهیم داد.

🔄 ماهیت بحث : امیرالمومنین با همه فضائل و کراماتی که داشت از قیامت می ترسید. پس من و شما هم باید بترسیم و مراقب اعمال ریز و کوچک خود باشیم. مخصوصا انتخابات که انتخاب غلط خیانت خواهد بود و فردای قیامت باید جوابگو باشیم.

انگیزه سازی

در روایت داره که وقتی مجلس ذکر امیر المومنین برپا می شه ملائکه و فرشته ها از آسمان نزول می کنند تا در این مجالس ذکر علی شرکت کنند می آیند در این مجلس شرکت می کنند وقتی مجلس تمام میشه برمی گردند فوج فوج بر می گردند به سمت آسمون دوباره ملائکه ای که در آسمون هستند وقتی به این ها می رسند به این ها می رسند می گند چه عطر و بویی دارید شما چقدر خوش بو هستید چه ادکلنی زدید که این قدر خوش بو هستید این ها می گن مجلس ذکر فضائل امیر المومنین بودیم این بویی هم که از ما می آید بوی همان مجلس است اون ملائکه می گویند که به ما هم آدرس بدهید تا ما برویم و خوش بو بشیم این فرشته هایی که از زمین به سمت آسمان رفتند به اون ها می گویند که دیر شد همه رفتند اون ملائکه می گویند پس ما میریم روی زمین و اون مجلسی که ذکر علی شده بال و پرمون رو به در و دیوار اون مجلس می مالیم تا ما هم خوش بو بشیم^۱

من و شما هرچی با هم تفاوت داریم یه شباهت با هم داریم و اون هم اینه که من و شما عاشق علی هستیم .

۱ قالت سمعت رسول الله ص يقول ما قوم اجتمعوا يذكرون فضل علي بن ابي طالب إلا هبطت عليهم ملائكة السماء حتى تحف بهم فإذا تفرقوا عرجت الملائكة إلى السماء فيقول لهم الملائكة إنا نشم من راحتك ما لا نشمه من الملائكة فم تر راحة أطيب منها فيقولون كنا عند قوم يذكرون محمدا و أهل بيته فعلق فينا من ريحهم فتمطرنا فيقولون اهبطوا بنا إليهم فيقولون تفرقوا و مضى كل واحد منهم إلى منزله فيقولون اهبطوا بنا حتى ننظر بذلك المكان/بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۹، حدیث ۷

اقناع اندیشه

امام جمعه واشینگتن نقل می‌کنه که در یکی از دانشگاه‌های آمریکا سر درس نشسته بودیم استاد ما یه پرفسور مسیحی بود و برای ما فلسفه می‌گفت این امام جمعه من از زبان خودش این جریان رو شنیدم می‌گه سر کلاس فلسفه من تنها دانشجوی شیعه بودم این یزرگوار مثل منه که تحصیلات فیسفش رو از آمریکا گرفته بقیه مسیحی بودند و از کشورهای دیگه بودند یه روزی این پرفسور مسیحی سر کلاس یه سوال فیسفی مطرح کرد بعد به دانشجو ها گفت برید تحقیق کنید هر کی بتونه جواب این سوال رو بیاره مثلا فرض کنید من امتحان آخر ترم رو بیست می‌دم سوال هم خیلی سخت بود این پرفسور هم می‌خواست دانشجو ها برن تحقیق کنند این بنده خدا می‌گه من پیش خودم گفتم من ویژه باید برم تحقیق کنم چون تنها دانشجو شیعه دانشگاه ام آبروی شیعه ها رو باید بخرم می‌گه رفتم تحقیق کردن و مطالعه کردن وسط ای تحقیقاتم یه لحظه به ذهن من رسید یه تیکه از یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌تونه جواب سوال این استاد باشه می‌گه گفتم برم یه بررسی کنم رفتم نهج البلاغه رو باز کردم و خطبه را دیدم بله خیلی جواب مناسبی است می‌گه این خطبه آقا رو با یه مقدار توضیح متناسب با اون سوال به زبان انگلیسی ترجمه کردم بردم پیش استاد می‌گه این پرفسور مسیحی یه چند دقیقه ای با تفکر و دقت جواب من رو می‌خوند میگه قشنگ که نگاه کرد بعد از چند دقیقه به من گفت که این جواب رو از کجا آوردی گفتم چه طور مگه استاد گفت من نظرات فلاسفه غرب و شرق را میدونم این جواب مال هیچ کدوم از فلاسفه امروز دنیا نیست خیلی جواب دقیقه من تا به حال چنین جوابی رو به این سوال ندیده بودم می‌گه برگشتم گفتم این قطعه ای از سخنرانی امام اول ما شیعیان که ۱۴۰۰ سال پیش این سخنرانی رو انجام داده می‌گه این پرفسور مسیحی یه لحظه تاملی کرد و گفت جدی یم گی واقعا این متن سخنرانی امام شماسه مال ۱۴۰۰ پیش یعنی جواب سوال من رو که فکر می‌کردم شما به راحتی نمیتونید پیدا کنید ۱۴۰۰ سال پیش این فرد داده گفت اسم این فرد چیه من خیلی خوشم اومده از مرام اون گفتم اون کسی نیست به غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام کسی که نه تنها شیعه ها مرید اویند مرسیدیان یه کشیش مسیحی که اصلا مسلمان نیست یه جمله ای داره می‌گه اگر امروز علی بن ابیطالب در مسجد کوفه منبر می‌رفت حیاط مسجد کوفه پر می‌شد از دانشمندان غربی که میومدند تا از دریای علم او خودشون رو سیراب کنند عشق به علی فقط مال ما شیعیان نیست ابن ابی الحدید یه دانشمند سنی است برید تو نهج البلاغه ببینید در ذیل خطبه ۲۲۱ برید نگاه کنید به مولاتون علی فخر بفروشید در عالم یه مطلبی نوشته طی ۵۰ سال این خطبه علی رو هزار بار خوندم و هر بار رو من یه تاثیر جدید گذاشت سنی هزار بار نهج البلاغه رو خونده ما شیعه ها قدر مولامون رو خوب نمی‌دونیم گرچه ما تو دنیا ما رو به نام مولامون علی می‌شناسند قیامت هم نامه اعمال ما رو که میارند بالای سربرگش روایت داریم که پیامبر فرمود: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ص: عَنْوَانُ صَحِيْفَةُ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ ع. ۲ و وقتی نامه اعمال من و شما رو می دن تو قیامت بالاش نوشته این عاشق علی بوده مولای ما علی آقای است که تو علمش کسی شک نداره تو عدالتش کسی شک نداره این آقا که یه کوچلو براتون گفتم که بدونید کل دنیا به عظمت ایشون اعتراف دارند

ابوالدرداء می گه یکی از اصحاب امیر المومنین می گه کار داشتم با علی سراغ گرفتم گفتند علی تو نخلستان سراغ گرفتم و رفتم تا به اون نخلستون رسیدم همین که داشتم می گشتم و صدا می زدم مولام رو می گه همین که داشتم می گشتم و سراغ آقا رو می گشتم دیدم یه کسی رو زمین افتاده می گه رفتم جلو دیدم مولام امیر المومنین علیه السلام دیدم آرام رو زمین افتاده انگار از دنیا افتاده می گه هرچی آقا رو تکون دادم و گفتم آقای من مولای من علی جان هر چی تکون دادم دیدم که آقا جواب نمی ده گفتم إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ علی از دنیا رفته می گه با سرعت اومدم تو مدینه رفتم در خونه امیرالمومنین حضرت زهرا اومد دم در گفتم خانم جان مولام از دنیا رفته تو نخلستان علی از دنیا رفته خانم حضرت زهرا پرسیدند که از کجا میگی علی از دنیا رفته می گه گفتم که مولا رو زمین افتاده بود هرچی تکونش می دادم آقا جوابی نداد می گه حضرت زهرا فرمودند علی نمرده یه وقت هایی وقتی علی یاد خدا و عذاب قیامت می افته از ترس بیهوش میشه این علامت هایی که تو می گی علی معلومه باز حال رفته ۳

رفقا یه سوال من من می خوام امروز از شما بیرسم یکی از آداب اعتکاف اینه که یه چند دقیقه ای رو بشینی با خودت فکر کنی اونی اعتکافش اون رو بیشتر پیش خدا مقام بهش می ده که بیشتر فکر کنه اگر قرار باشه این جا هم همش با رفیقاش رحف بزنه و همش این ور و اون ور مشغول بازی و خنده خوب این جا که اعتکاف براف فرقی نکرد این جا با بیرون چه فرقی کرد خوشبحال اونایی که تو اعتکاف لحظاتی رو بشینند فکر کنند من یه چیزی رو می گم امروز بشین فکر کن من می گم قضیه چیه که امیر المومنین اون عظمت از قیامت اون قدر می ترسه ولی ما این قدر بی خیالیم نوف یکی دیگه از یاران امیرالمومنین می گه نصف شب بود تو حیاط مسجد کوفه خوابیده بودیم ظاهرا تو حیاط مسجد کسانی می خوابیدند تا سحر بتونند نماز شب و صبح بتونند نماز صبح رو تو مسجد بخوندن تابستون بوده خنک بوده می گه همین طوری دراز کشیده بودیم دیدیم یه نفر داره از دور میاد دستش رو به دیوار گرفته آروم راه میاد می گه حالش این قدر عجیب بود ما فکر کردیم که هر کیه حالش زیاد خوب نیست الانه که بیفته رو زمین این قدر حالش بد بود دستش رو به دیوار گرفته می گه ما دقت کردیم بینیم که کیه داره میاد بریم کمکش اگه کمک نیاز داره می گه یه مقدار اومد جلوتر زیر نور ماه چهره نورانی او را دیدیم کسی نبود جز علی بن ابیطالب علیه السلام می گه آقا یه کمی که اومد جلوتر ما همین طوری داشتیم آقا رو نگاه میکردیم حضرت یه ذره اومد جلو ما رو شناخت حضرت به ما فرمودند نوف خوابی یا بیدار گفتم آقا جان بیداریم حال شما رو

۲ - بشارة المصطفى لشيمية المرتضى (ما - القديمة) : النص : ص ۱۵۴

۳ قال أبو الدرداء فأتته فإذا هو كالخشب الملقاة فحركه فلم يتحرك و زويته فلم ينز و فقلت إنا لله و إنا إليه راجعون مات والله على بن أبي طالب قال فأتيت منزله مبادرا أنماه إليهم فقالت فاطمة ع يا أبا الدرداء ما كان من شأنه و من قصته فأخبرتها الخبر

فقلت هي والله يا أبا الدرداء الغشبية التي تأخذ من خشية الله ثم أتوه بماء فضحوه على وجهه فأفاق ... / بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱، حديث ۱

می بینیم چرا حالتون این طوریه چرا این قدر بی تابید می گه حضرت فرمودند نوف دارم برای اون روزی گریه می کنم که خدای متعال دونه دونه بندگان رو ننگه می داره از ریز اعمالشون حساب می کشه دارم^۴ امیر المومنین میگه نوف دارم گریه می کنم برای اون روزی ک خدا حسابم رو داره میگشه که چرا با گوشت اونو شنیدی چرا با چشمت اون رو دیدی جواب بدی اون وقت من به شما یه چیز بگم تا حالا فکر کردید مولای ما علی اینقدر می ترسه از اون روز ما ها خیلی بیخیالیم چرا این جوریه آیا ما از علی شجاع تریم معاذ الله علی آدم ترسویی بوده که از قیامت می ترسیده ما چون شجاع هستیم از قیامت نمیترسیم این جوریه بوده شجاعت آقای ما که رو زبان همه تاریخ نویس هاست همتون شنیدید که تو جنگ هایی که هیچ کی حریف نبود پهلوان های عرب میومدند وسط نعره می کشیدند هل من مبارز می گفتند تنها کسی که دست بلند می کرد می گفت یا رسول الله اذن بدی از پا درش میارم کسی نبود جز علی قضیه عمرو بن عبدو رو همتون شنیدید اونچنان علی تو جنگ ها می جنگید که فرشت های آسمون به وجد میومدند که همگی صدا می زدند لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار^۵ آقای ما تو شجاعت زبان زد بود اگه ما ادعا کنیم از علی شجاع تریم خیلی معلومه که چیز نمی دونیم امیر المومنین تو جنگ صفین یکی از اصحاب امیر المومنین می گه اقا من نگاه می کردم می جنگید امیر المومنین زرهش پشت نداشته پرسیده بودند که اقا چرا زره شما پشت نداره فرموده بود که من هیچ وقت پشت به دشمن نمی کنم^۶ امکان نداره که علی تو جنگ به کسی پشت کنه می جنگید می رفت جلو یکی از اصحاب می گه می دیدم که اقا تو این زدن ها که داره میزنه یکی رو می زنه یکی رو نمی زنه اون یکی رو می زنه بعد از اقا پرسیدم و گفتم که اقا چرا بعضی رها رو میزنی و بعضی ها رو نمی زنی اقا فرموده بودند من وقتی بخوام کسی رو بکشم نگاه می کنم تا هفت نسلش رو می بینم اگه تو نسل او قراره یه محب ما اهل بیت و شیعه ما نمی کشمش می زد* بعد یکی میگه بعد از جنگ من اومدم دیدم بعضی از این ها اصلا شمشیر نخوردند مردند سوال کردم که اقا این ها چه جور مردند حضرت فرمودند از هیبت شمشیر زدن من این ها مردند* امیر المومنین تو جنگ ها فیلم امام علی رو ببینید نشان داد که عمر عاص وزیر مشاور مکار معاویه تو جنگ صفین یه جا امیر المومنین اومد این هم مونده بود وسط اومد که بزنه این نگاه کرد دید حریف علی نیست که بخواد با علی بجنگه یه لحظه فکر کرد خیلی مکار بود گفت چه کنم شلوار خودش بیرون آورد و کشف عورت کرد امیر المومنین حیا کرد و نگاه نکرد و نگاه به عورت مرد حرامه اقا گذشت و رد شد خودش رو رسوا کرد^۷ از ترس شجاعت شمشیر

۴ بحارالانوار، جلد ۹، چاپ تبریز، ص ۵۸۹ / بینا أنا و نوف نائمین فی رجة القصر إذ نحن بأمر المؤمنین ع فی بقیة من اللیل واضعا یدیه علی الحائط شبه الواله و هو یقول ان فی خلق السموات و الأرض الی آخر الآیة قال ثم جعل یقرأ هذه الآیات و یمر شبه الطائر عقله فقال أراقد یا حبه أم راقم قلت راقم هذا أنت تعمل هذا العمل فكیف نحن قال فأرض عینیة فیکفی ثم قال لی یا حبه إن لله موقفا و لنا بین یدیه موقف لا یخفی علیه شيء من أعمالنا یا حبه إن الله أقرب الیک و الی من حبل الورد یا حبه إنه لن یحیی و لا یمیت من الله شيء قال ثم قال أراقد أنت یا نوف قال لا یا امیر المؤمنین ما أنا براقد و لقد أطلت بکافی هذه اللیلة فقال یا نوف إن طالع بکاؤک فی هذا اللیل مخافه من الله عز و جل فرت عیناک بین یدیه الله عز و جل یا نوف إنه لیس من قطرة فطرت من عین رجل من خشية الله إلا أطفأت بحارا من النیران یا نوف إنه لیس من رجل أعظم منزلة عند الله من رجل ینکی من خشية الله و أحب فی الله و أبغض فی الله... / ابن طلاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق. ص ۲۶۶.

۵ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

۶ ۴۰۹vht t p://www.porsenan.org/q/vservi ce.aspx?l ogo=i nages/ri ght. j pg& d=۶

۷ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید؛ ج ۶؛ ص ۳۱۴

معتقل رمحا فلما رةه همز فرسه لیلو علیه فاتی عمرو نفسه عن فرسه الی الأرض فأغرا برجلیه کاشفا عورته فاضرف عنه لافنا وجهه مستدیرا له فعد الناس ذلک من مکارمه و سؤده و ضرب بها العتل. / شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۱۴

علی به معاویه گفت که دیدم هیچ چاره ای ندارم تنها راه همینه کاری نمی تونم کنم این شجاعت علی اگه کسی فکرکنه که نترسش برای این اینه که از علی شجاع تر که خیلی حرف بیخودی زده پس چرا علی می ترسه ما نمی ترسیم شاید یکی فکر کنه می دونم که فکر نمی کنید ها می خوام بگم که هیچ جوهره نمیشه مثلا قضیه رو حل کرد ما ها نمی ترسیم برای این که کارمون از اقا درست تره ایمان مون از علی بالاتره عبادت هامون از علی بیشتره که نمی ترسیم علی می ترسیده یه شخصی میگه خدمت امام سجاد علیه السلام بودم میدونید چرا به امام سجاد می گن امام سجاد به خاطر این که زیاد عبادت می کرده میگه دیدم که امام سجاد عبادت می گه من دیگه نگران شدم گفتم اقا جان این قدر خودتون رو اذیت نکنید تو راه عبادت خدا اقا فرمودند که تو اگر عبادت های علی بن ابیطالب رو میدیدی به من نمی گفتی زیاد عبادت میکنی پدرم علی بن ابی طالب رو میدیدی علی بن ابیطالب شبی هزار رکعت نماز می خونده^۸ تو حضور قلب نماز اقا همتون شنیدید یه موقعی جریان قشنگی پیامبر خدا یه موقعی اومد تو اصحاب اعلام کرد گفتش که هرکی بتونه دو رکعت نماز بخونه فقط توجهش پیش خدا باشه دو رکعت چون می دونید از نماز هر کسی اونقدرش قبول می شه که حضور قلب داشته باشه پیامبر هم فرمود هر کی دو رکعت نماز بخونه تمام حواسش پیش خدا باشه من این دوتا شتر رو بهش هدیه می دم^۹ همه اصحاب نگاه کردند امیر المومنین فرمود یا رسول الله من حاضریم دو رکعت نماز بخونم فقط به خدا توجه کنم به هیچی توجه نداشته باشم هیچ کی نتونست ادعا کنه من مکی تونم فقط امیر المومنین گفت من می تونم پیامبر فرمود بیا علی جان دو رکعت نماز بخون ساخته تو جمع همه ایستاده اند اون هم مسابقه ای همه نگاه می کنند امیرالمومنین اومد وایسادتکبیره الاحرام رو گفت غرق در توجه خدا شد نماز ر خوندم تموم شد جبرئیل نازل شد یا رسول الله شتر های علی رو بده علی دو رکعت نماز خوندم توجهش به خدا بود پیامبر هم باطن رو می بینه پیامبر فرمود خیر در تشهد یه لحظه ذهن علی رفت پیش اون شتر ها این جایزه رو نمی دم جبرئیل گفت خدا می فرماید چون فکرش رفت گیش این که الان که این شتر ها رو می بره کدومش چاق تره اون رو در راه خدا انفاق کنه چون فکرش رفته پیش انفاق خدا جایزه رو بده امیرالمومنین تو عبادتش دیگه حرفی نیست همه هم می دونیم که کار اقا خیلی درست تر بوده اون کسی است که مکلائکه آسمان به او فخر می فروشنند پس این هم نیست پس چرا او می ترسیده ما نمی ترسیم یه علت دیگه می مونه که یه کسی بگه ما ه چیزی میدونیم علی نمی دونه میگم چی میدونی که علی نمی دونه برگرده ما می دونیم که خدا ارحم الراحمین خدا خیلی مهربونه ما دلمون خوشه خدا می بخشه علی نمی دونه خدا می بخشه میشه اقا گفت به علی شناختم بخدا قسم خدا را ما خدا را هم از امیر المومنین شناختیم علی خوب می دونه که خدا ارحم الراحمین اما خوب هم می دونه علی این خدایی که ارحم الراحمین کنارش شدید العقاب هم است این جووری باشی باهاش بنده خوبش باشی مهربانترین مهربان هاست اما اگه

۸ عن أبي عبد الله ع قال: إن استطعت أن تصلي في شهر رمضان - و غيره في اليوم والليلة ألف ركعة فافعل فإن عليا كان يصلي في اليوم والليلة ألف ركعة. وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۱۰۰-۹۷، احادیث ۴۶۱۲ تا ۴۶۲۰، مؤسسة آل البيت

۹ بخار، ج ۸۴، ص: ۲۴۹ و ج ۴۱، ص: ۱۸۱

معصیت کردی خودت به خودت ظلم کردی تو دعای کنیل چی می گیم می گیم ظلمت نفسی یعنی خودم به خودم ظلم کردم آقا تو همین مسیر جاده چالوس و یا هراز داری می ری شمال یه نفر ایستاده بهت می گه این مسیر کوه ریزش کرده یا بهمن می خواد بیاد نرو بری جونت پای خودته اگر کسی حرف گوش نداد و رفت کسی رو نمی تونه ملامت کنه خودش رفته نمی تونه بگه تقصیر خدا بود که من زیر ریزش کوه موندم آقا یه نفر دو نفر ده نفر صد و بیست و چهار هزار پیامبر اومدند به من و شما بگن گناه نغن گناه کنی گناه باطنش قیامت عذاب فرقی ما با علی می دونید چیه؟ فرقمون اینه که آقا یه چیزایی رو می فهمه و می دونه و ماها نمی فهمیم بچه رو دیدی بچه های کوچیک یک ساله و یک ساله نیمه را این قدر آمار هست که بچه ها دستشون رو می کنند تو چرخ گوشت و تیکه پاره می شه و قلم می شه بچه است نمی فهمه چرخ گوشت خطر داره بچه رو ولش کنی دستش رو آتیش هم می کنه اما یه آدم بزرگ پدر این بچه هیچ وقت دست تو آتیش نمی کنه دست تو چرخ گوشت نمی کنه چرا چون پدره می فهمه آتیش میسزونه بچه نمیفهمه ماها فرقمون با امیرالمونین اینه که آقامون میفهمه آتش ساخته یه بار امتحان کنی تو رو خدا برید تو آشپز خانه کنار مامانتون دست مادرتون رو ببوسید موقع اشپزی بگو مامان یه دقیقه برو کنار من یه آزمایش کنم این دستت رو به اندازه دغ سانیه روی آتیش کوچیک گاز بگیر آتیش کوچیکه بزرگه هم نه ۱۰ ثانیه به ۵ ثانیه می رسه دستت می سوزه دستت رو می کشی چند دقیقه می مالی دستت رو اما بذار یه ۵ ثانیه این سوزش ایجاد شه بعد به خودت بگو: بگو بین تو طاقت ۵ ثانیه آتیش کوچیکه دنیا هم نداری چرا برای خودت عذاب جهنم رو می خری رفقا! فرق ما و آقا اینه که آقا می دونه و باور داره ماها بعضی هامون هنوز باورمون نشده که از لحظه مرگ چه اتفاقی برامون می افته باور نکردیم می دونیم بعضی هاش رو....

پرورش احساس

چند تا قضیه براتون بگم یه ذره باورمون بشه آیت الله اراکی می گه خودم از زبان شیخ عباس قمی شنیدم یه موقعی رفته بودم وادی السلام یه فبرستانی در نجف داشتم رد می شدم قبرها فاتحه می خوندم یک دفعه دیدم صدای نعره میاد ایشون می گه اونقدر این صدای نعره وحشت ناک بود حس کردم مثلاً یه شتری که بدنش زخم شده و می خواستند که مداوا تا بکنند آهن گذاخته می داشتند روی این زخم که عفونت نکنه بعد شتر نعره می کشیده وقتی این آهن داغ رو می داشتند روی بدنش مثل ماها فکر کن زخم داشته باشی داد می کشه طرف می گه یه وقت دیدم یه صدای نعره ای میاد میگه یه نگاه کردم دیدم شتری در کار نیست میگه از چند نفر پرسیدم که شما هم میشنوید گفتند که نه صدا نمی شنویم فهمیدم من دنبال صدا گشتم دیدم یه مرده ای را دارند دفن می کنند این اعمالش خرابه اوضاعش اهل گناه بوده دارند میذارند تو قبر از شدت ترس قبر الان دارند می ذارنش این جا و عذابش می خواد شروع بشه داره نعره می کشه اون جورى رفقا اینا واقعیتیه امیر المومنین اینا رو می دونه ما مشکلمون اینه که باور نکردیم شهید مطهری یه استادی داشت به نام آیت الله میرزا علی آقای شیرازی می گه استادم که عارفی بوده

«ایشان یک روز ضمن درس در حالی که دانه های اشکشان بر روی محاسن سفیدشان می چکید، این خواب را نقل کردند: در خواب دیدم، مرگم فرا رسیده است و خود را جدا از بدنم دیدم و مشاهده کردم که بدن مرا به قبرستان، برای دفن می برند. مرا به گورستان بردند و دفن کردند و رفتند. من تنها ماندم و نگران که چه بر سر من خواهد آمد؟ ناگهان سگی سفید را دیدم که وارد قبر شد. در همان حال حس کردم که این سگ، تندخویی و بداخلاقی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم. در اضطراب بودم که حضرت سیدالشهداء علیه السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: غصه نخور، من آن را از تو جدا می کنم».^{۱۱}

رفقا ما از لحظه ای که ملک الموت میاد جونمون رو بگیره یه لحظه طولانی داریم که اگه مراقبت نکنیم بهمون سخت می گذره خدا در قرآن می فرماید که : وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ^{۱۲} سکره به چی می گن کی میدونه سکره مستی چرا میگه خدا سکره الموت یعنی مستی چون دادن چون میت اون لحظه ای که میاد ملک الموت جونش رو بگیره مثل آدم های مست گیجن اون هم گیجه فکر هم نکنید یه وقت شما هایی که نوجوانید حالا کو تا مرگ ما برسه خدا می دونه تو همین تهران رفتم تو یه دبیرستانی سخنرانی کنم رفتم تو اتاق معلم ها وارد شدم دیدم یه عکسی زدند روی شیشه گفتم این عکس کیه ممتاز شده جریان چیه گفتن نه حاج آقا یکی از بچه های مدرسه است ما یه روز دو روز سه روز دیدیم مدرسه نیومد زنگ زدیم خونشون به مادرش گفتیم که پسرتون داره غیبت می خوره اخراج میشه چرا نمیداد دیدیم مادرش زد زیر گریه گفتیم چی شده خانم چرا گریه می کنید گفت پسر من از دنیا رفت یعنی چی فوت شد مریضی داشت صحیح و سالم بود ما روز قبلش اومد مدرسه دیدمش اون ناظم می گفت مادرش گفت باور کنید بچه ام چیزیش نبود شب خوابید صبح اومدم بیدارش کنم که بره مدرسه هرچی تکون دادم دیدم که تکون نمی خوره گوشم رو گذاشتم رو سینهش دیدم قلبش نمی زنه تو خواب سخته قلبی کرده بود و ایست قلبی از دنیا رفته بود خدا تو قرآن می گه هیچ کسی نمی دونه کی مرگش فرا میرسه همین الان من دارم برای شما صحبت میکنم رفتم شاید فردا نتونم پیام سخنرانی به هیچ کدوم از ما ها امضا ندادند که فردا زنده باشیم خوش بحال اونایی که یه جوری زندگی کنند که هر وقت عزرائیل بیاد اومد پیامبر اکرم فرمودند بالا سر یه جوان اون هم جوان بود افتاده بود مریض بود و در حال احتضار یعنی همین النا بود که بمیره پیامبر اومد بالاسرش گفت بگو لاله الا الله گفت نمی گم پیامبر فرمود بگو لا اله الا الله ساکت شد هیچی نمی گفت هر چی پیامبر می گفت بگو لا اله الا الله هیچی نمی گفت خوب پیامبر دوست داشت که شهادتین رو بگه و بمیره دیگه نمیگفت پیامبر از یه خانمی که بالای سرش نشسته بود پرسید که این جوان مادر داره و زنده است گفت بله من مادرش هستم پیامبر به این مادریه گفت ازش ناراضی هستی مادر گفت بله یا رسول الله ۶ سال که باهش قهرم به خاطر اذیت هایی که من رو کرده پیامبر فرمود به خاطر من ازش راضی

شو مادر گفت یا رسول الله به خاطر شما ازش راضی شدم پیامبر فرمود بگو لا اله الا الله جوان گفت لا اله الا الله بعد جوان به هوش اومد پیامبر ازش پرسید چرا نمی گفتی لا اله الا الله جوان گفت ملک الموت اومده بود جونم را بگیره اون قدر وحشت ناک بود قیافش زبونم بند اومده بود و نمی تونستم بگم همین که شما گفتی مادرم راضی شد اون چهره غضب ناک و وحشتناک رفت و چهره خوبی اومد تا جونم رو بگیره شما گفتی بگو لا اله الا الله گفتم لا اله الا الله^{۱۳}

حضرت ابراهیم (ع) فرشته‌ای را ملاقات کرد و به او گفت: تو کیستی؟ فرشته گفت: من ملک الموت هستم، ابراهیم گفت: آیا می‌توانی صورت و حالت خود را هنگام قبض روح مؤمن به من نشان دهی؟ ملک الموت فرمود: آری، روی خود را از من برگردان، ابراهیم روی گرداند و وقتی دوباره نظر کرد، او را به صورت جوانی خوش صورت و خوشرو و خوشبو مشاهده نمود، در این موقع ابراهیم گفت: ای ملک الموت، اگر پاداش مؤمن از ایمانش فقط مشاهده همین صورت خوب تو باشد او را کفایت می‌کند.

سپس گفت: آیا می‌توانی صورت خود را هنگام قبض روح افراد گناه‌کار به من نشان دهی؟ ملک الموت گفت: تو طاقت دیدار مرا در آن حالت نخواهی داشت، ابراهیم اصرار کرد و ملک الموت گفت: روی خود را از من برگردان و دوباره به من نگاه کن، وقتی ابراهیم چنین کرد، این بار با مردی سیاه رو، با موهای راست و بدبو مشاهده کرد که لباسهایی سیاه به تن داشت و از سوراخهای بینی او دود و آتش بیرون می‌آمد، ابراهیم از مشاهده او مدهوش شد، وقتی بهوش آمد ملک الموت را به حالت اولی مشاهده کرد، در این هنگام خطاب به او گفت: ای ملک الموت اگر گناه‌کار غیر از مشاهده تو عذاب دیگری نداشت، همین برای او کافی بود.^{۱۴} یا روایت داریم که مومنین چون دانشون اینه که یه گل خوش بویی رو بو می کنند

قيل للصادق ع صف لنا الموت^{۱۵} للمؤمن كَأَطْيَبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسُ لِطَيْبِهِ وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ، وَلِلْكَافِرِ كَلْسَعِ الْأَفَاعِي وَلِدَغِ الْعَقَارِبِ وَأَشَدًّا

امام صادق علیه السلام - در پاسخ به همین پرسش - فرمود:

برای مؤمن مانند خوشترین بویی است که استشمام می‌کند و از بوی خوش آن خوابش می‌برد و رنج و درد بکلی از او برطرف می‌شود و برای کافر همچون گزش مارها و نیش عقربهاست و [بلکه] دردناکتر!

رفتار سازی

اما امان از اون هایی که اهل معصیت اند ساخته رفقا. ساخته من صمیمانه به شما می گم که به خودتون رحم کنید این روز ها می گذره من و شما هم تو یه قبر نمی ذارند هر کی رو تو قبر خودش می ذارند و هر

۱۳- عاقبت بخیران عالم ج ۱ ص ۵۹

۱۴ فی الحدیث أن ابراهیم ع لقی ملکا فقال له من أنت قال أنا ملک الموت فقال أ تستطيع أن ترینی الصورة التي تقبض فیها روح المؤمن قال نعم أ عرض عنی عنه فإذا هو شاب حسن الصورة حسن الثیاب حسن الشمائل طیب الرائحة فقال یا ملک الموت لو لم یلق المؤمن إلا حسن صورتک لکان حسبه قال له هل تستطيع أن ترینی الصورة التي تقبض فیها روح الفاجر قال لا تطبق فقال بلی فأعرض عنه ثم التفت إليه فإذا هو رجل أسود قائم الشعر متنن الرائحة أسود الثیاب یخرج من فیه و من مناخره النار و الدخان فغشی علی ابراهیم ثم أفاق و قد عاد ملک الموت إلى حالته الأولى فقال یا ملک الموت لو لم یلق الفاجر إلا صورتک لکفته / ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.

۱۵ ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق. ج ۱؛ ص ۲۷۴

کی باید که جواب عمل خودش رو بده ولی من خدا می دونه که شما تک تکتون مثل داداشم برام عزیز هستید. دلم میسوزه اگه این حرف ها رو می زنم برای اینه که خودتون رحم کنید اون روز سخته جواب دادن سخته تازه جون دادن اولین قدم بعد از مرگه بعدش حالا کار داره تازه اولشه به خودمون رحم کنیم.

اگه بخواهیم به خودمون رحم کنیم ، یکی از بهترین راه ها برای ایمن شدن از این ابتلائات کوچک نشمردن عبادات و گناهان است. در روایات داریم نه گناهان تون رو کوچک بشمارید که بگید یه گناه چیزی نیست ، نه عبادات کوچک رو کم بشمارید و از کنارش رد بشید.

قرآن می فرماید : **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ** وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ^{۱۶} ذره ای هم کاری کرده باشی اون روز حسابت رو می کشند نمی تونی هم بگی من انجام ندادم از یه نگاه به نامحرم گرفته تا یک کلمه داد زدن سر پدر و مادر گرفته تا کوچیکترین چیز هایی که فکرش رو نمی کنیم شیخ عباس قمی تو منازل الآخره می گه یکی از عرفا از دنیا رفت شاگردش دوست داشت که خوابش رو ببینه بعد از یک سال اومد به خوابش به استادش گفت که من یک ساله دارم به خدا التماس مس کنم که شما رو ببینم تو خواب که ببینم اون ور چه گذشته به شما میگه اون استاد به من گفت من یه روزی از در شهر داشتم میومدم تو قدیم شهر ها دروازه داشته یه شتری میومد تو رو دوشش توی اون کوهانش یه مقدار هیزم جمع کرده بود من داشتم میومدم غذا لای دندانم گیر کرده بود یه تیکه از این چوبه کردم از این چوبی که روی بار این شتر بود باهاش خلال کنم بعد هم انداختم اون ور اینجا یک ساله که دارم چواب می دم که اون فرد راضی نبود به خاطر اون تیکه چوبی که کردم راضی نبود . خدا شوخی نداره می گه ریز اعمالتون رو حساب می کنم .

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ: أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ، فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ، فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ. وَ أَخْفَى سَخَطُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ، فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ، فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطُهُ مَعْصِيَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ. وَ أَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ، فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ، فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ. وَ أَخْفَى وَلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ، فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ، فَرُبَّمَا يَكُونُ وَلِيَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ.

خداوند چهار چیز را در چهار چیز نهفته است:

خشنودی خود را در طاعتش نهفته است، پس هیچ چیز از طاعت او را خرد مشمار؛ که چه بسا رضایت خدا در همان طاعت نهفته باشد و تو بی خبری. ناخشنودی خویش را در نا فرمانیش نهفته است، پس هیچ چیزی از معصیت او را خرد مشمار؛ که چه بسا ناخشنودی او در همان معصیت باشد و تو بی خبری. اجابت خویش را در دعا به درگاهش نهفته است، پس هیچ دعایی به درگاه او را خرد مشمار؛ که چه بسا آن دعا با اجابت همراه باشد و تو بی خبری. و دوست و ولی خود را در میان بندگانش نهفته است، پس هیچ یک از بندگان خدا را کوچک مشمار؛ که چه بسا همان بنده [که خوارش شمرده‌ای] دوست خدا باشد و تو بی خبری.

یکی از اون مواردی که معمولاً ماها خیلی سطحی از کنارش عبور میکنیم رأی مون در انتخابات هست. این رو بدونید همین انتخاباتی که برخی از ماها سطحی از کنارش رد میشیم و بعضی میگن حالا ما همینطوری رأی میدیم و کاری نداریم به کی رأی میدیم ، یکی از موارد مهم و سرنوشت سازی است که فردای قیامت به ازای آن باید پاسخگو باشیم .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

من استعمل عاملاً من المسلمین و هو یعلم ان فیهم اولی بذلک و اعلم بکتاب الله و سنه نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المؤمنین.^{۱۷}

کسی که کارگزار و مدیری را به کار گمارد درحالی که می داند در میان مسلمانان فردی وجود دارد که برای آن مسئولیت شایسته تر و به قرآن و سنت آگاه تر است در این صورت قطعاً به خدا و رسول خدا و همه مؤمنان خیانت کرده است.

یعنی اگه کسی رو شایسته تر می شناسید ولی از روی سهل انگاری یا جناح بازی یا لج بازی به کس دیگری رأی میدیم ، فردای قیامت بابت این خیانت باید پاسخگو باشیم..

خلاصه مواظب اعمال به ظاهر کوچک باشیم که خیلی از مواقع همین کار های کوچک کار دست مون میدن. فقط یه مژده بهتون بدم تو روایت داره رسول خدا فرمودند که : **وَإِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَتَرَحَّمُ عَلَيَّ مُجِئِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ كَمَا يَتَرَحَّمُ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءِ ع**^{۱۸}

بدرستی که ملک الموت ترحم مینماید بدوستان علی بن ابی طالب (ع) آنچنان ترحمی که بر انبیاء (ع) میکند. به خاطر این محبتی که از علی در دلهاش شما گفت

چون نامه اعمال مرا پیچیدند بردند و به میزان عمل سنجیدند

دیدند محبت علی در دل ماست ما را به محبت علی بخشیدند

رفقای عزیزم. یه یادگاری از من داشته باشید اگه یه روزی ملک الموت اومد سراغتون هرچا تو این مسیر که داری می رید تا قیامت بهتون سخت شد صدا بزیند علی رو بگیرد مولا جان دست ما رو هم بگیر امیر المومنین اگه خوب شیعه ای برایش باشی تنهات نمیداره روایت داریم اومد پیش امام صادق علیه السلام اون هایی که نماز خونند اون هایی که یه عمری مطیع اهل بیت هستند این ها هم سخت جون می دند

سدر گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم آیا مؤمن از قبض روحش ناراحتی دارد فرمود نه چون هنگامی که فرشته مرگ برای گرفتن روانش می آید ناله می کند فرشته مرگ باو گوید ای دوست خدا در فغان مباش بآن خدائی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بدرستی برانگیخته من از پدر دلسوز به پسرش بتو دلسوزتر و نیکوکارترم دیدگان خود را باز و نگاه کن چه می بینی در برابر چشمانش پیغمبر-

۱۷ سنن البیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۸ به نقل از پایگاه اطلاع رسانی حوزه

۱۸ - کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة (ط - القدیمة) ؛ ج ۱ : ص ۱۰۳

خدا و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه اطهار علیهم السلام ممثل می‌شوند باو گویند اینان رفقای تو هستند دیدگان خود را باز می‌کند و می‌نگرد روح او را از عرش آواز دهند ای نفس مطمئنه بسوی محمد و آل محمد برگرد و به بهشت برین داخل شو در چنین حالی هیچ چیزی نزد او محبوب‌تر از این نیست که روانش از کالبدش جدا شده و به نداکننده به پیوندد.^{۱۹}

ذکر مصیبت

هر جا که تو این مسیر سخت گذشت بگو یا علی مدد الان هم یه حرفی به خدا بگید خدایا بعضی‌ها هستند یه عمری از تو دورند و یه عمری اهل گناه هستند ملک الموت که میاد به زور میاردهشون در خونه تو شما بگید خدایا ما با پاهای خومون اومدیم به عشق تو اومدیم تو خونه تو ما مهمون تواییم به خدا بگید خدایا ما با پای خودمون اومدیم جوان هم اومدیم تو اوج جوانی هم اومدیم خود امام صادق روایت دارند وقتی که جوان میاد در خونه خدا خدا به فرشته‌ها مباحثات می‌کنه می‌گهخ ببینید بنده من رو ببینید جوان می‌تونه بره گناه کنه ولی اومده در خونه من بگید ما اومدیم با عشق علی هم اومدیم خدایا به ما رحم کن ما طاقت عذاب تو رو نداریم هر کسی به گناه‌های خودش نگاه کنه مولامون تو دعای کمیل می‌گه یارب ارحم ضعف بدنی این سه روز که تو خونه خدایی گاهی وقت‌ها صورتت رو بذار رو به سحده اگه اهل گناه می‌دونی خودت رو میترسی از عذاب قیامت بگو خدا به علی من رو ببخش بگو خدایا مهمونت شدم به حق این مهمونی من رو ببخش صدش بزن بگو خدایا من خیلی بدم ولی دلم پر از محبت علی به اقا امیرالمومنین بگو علی جان با همه رو سیاهی عاشق تو و بچه هاتم من گریه کن حسینتم تو رو به حق حسینت ابرو بذار پیش خدا از خدا بخواه که ما رو ببخشه امروز موقعش با خدا خلوت کنی و صدش کنی رفقا! آنقدر خدا دلش برای صدای شما تنگ شده خیلی وقته صدش نکردی دلت براش تنگ نشده تنمی خوای صدش کن نمی خوای بگی ربنا ربنا ربنا

۱۹- (عن سدير الصيرفي) قال: قلت لابي عبد الله ع جيلت فداك يا ابن رسول الله هل يكره المؤمن على قبض روحه قال لا والله إنه إذا أتاه ملك الموت قبض روحه جزع عند ذلك فيقول له ملك الموت يا ولي الله لا تجزع فوالذي بعت محمدًا ص أنا أبر بك و أشفق عليك من والي رجب لو حضرك افتح عينك فانظر قال و يمثل له رسول الله ص و أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة من ذريتهم ع فقال له هذا رسول الله و أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة ع رفقاؤك قال فيفتح عينه فينظر فينادي روحه متأد من قبل رب المرء فيقول يا أيها النفس المطمئنة إلى محمد و أهل بيته - ارجعي إلى ربك راضية بالولاية مرضية بالثواب فادخلي في عبادي يعني محمدًا و أهل بيته و ادخلي جنتي فما شئ أحب إلي من استقبال روحه و اللحوق بالمآدي// الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص: ۱۲۸